



۲۰۱۵-۰۳-۰۸



زمری کاسی

## تا چه زمانی زن حلقه به گوش بماند؟

**نمیدانم از کجا شروع کنم تا نوشته به درازا نکشد و زود درک گردد:**

روزی مادرم با خواهرم از فاتحه ای به خانه برگشتند و زود چادری ها را از سر دور انداختند، نفس زده از من درخواست آب نوشیدنی کردند و من در ضمن پرسیدم چه شده، چه واقعه رخ داده که با این تلاش آمده اید؟

تابستان و گرمی بود و روهای هردوی شان کاملاً سرخ گشته، غرق عرق بود.

مادرم گفت: هیچ چیزی نشده، خو خدا ای چادری را از سر ما سبیل کنه! من نفهمیدم، تازه داخل صنف پنج یا شش شده بودم و درک این موضوعات برابم هنوز مشکل بود. بعد از چند دقیقه مادرم باز به من گفت: بچیم این سبیل مانده ها را ببر و در پسخانه سر میخ آویزان کن. وقتی به پسخانه رفتم فهمیدم که چادری ها بسیار وزین و سنگین اند. در آنجا یک چادری را به سر کردم تا ببینم که این چه است و وقتی زنان آنرا به سر میکنند چه احساس میکنند؟

وای خدا!!! یک زندان مطلق «زندان سیار» که خانم صالحه وهاب واصل هم زیر این عنوان مطلب کوتاه اما بسیار جالبی نوشته اند، نفسم تنگ شد و دیدن از جالیگک پیش چشم به بیرون گیج کننده و محشرنا بود. از آن روز به بعد دیگر چادری و پوشیدن چادری توسط یک زن برابم نفرت انگیز شده بود و از حالت بودن زن در زیر چادری سخت رنج میبردم. بعدها زمانیکه مطالعات را با دوست مرحوم عبدالواسع روئین شروع کردم، یکی از موضوعاتی اهم که روی آن بحث میگردیم، چادری بود با چون و چرا های نهایت.

آقای صبغت الله مجددی از تحصیلات مصر تازه برگشته بود و در صنف هشت مکتب حبیبیه معلم تفسیر شریف ما گردید. در ضمن درس ها قصه های داشت که به ما دلچسپ بود. روزی از قیامت و علایم قیامت صحبت می کرد و تشریحات میداد.

وی گفت: (زمانی که سر زن ها در زیر چادری شکل مار کچه را میگیرد بدانید که این یکی از علایم قیامت است و با دست خویش آنرا تمثیل نمودند) این گفتار جناب استاد ما بسیار به کش و فش بود. واقعاً اگر تنها از خود بگویم مطلقاً گیج شده و از خود رفته بودم و هر قدر فکر کردم این گره را باز کرده نتوانستم و فکر کردم که کدام آیت شریفی در مورد خواهد بود، ولی جرأت سوالش را نداشتم و نمی خواستم موضوع را دامن بزنم. ناگفته نماند که این موضوع سال ۱۳۳۵ بود.

زمانی که در سال ۱۳۴۵ از اروپا برگشتم، پوره به خاطر ندارم که همان سال یا یک سال بعد متوجه گردیدم که راستی سر بعضی خانم ها در چادری مانند مار کچه که جناب مجددی آنرا با دست تمثیل کرده بودند نمایان میگردد. حیرت رفتم و با خود گفتم که والله شاید قیامت نزدیک شده باشد. و کمی عمیق شده دیدم که وقتی کلاه چادری را در عقب چادری کوتاه میکنند، چونکه دامن چادری به آن دوخته میشود لهذا دامن چادری به فرق سر زن نزدیک میگردد و از آنجا به پائین راست میرود و سر زن واقعاً همانطور جلوه میکند. زود فهمیدم که ده ها سال پیش پلان گزارای ها صورت میگیرد و به دهن و گوش مردم آنرا می چکانند.

من و جناب مجددی صاحب شناخت خوب و بسیار عمیقی از همدیگر داریم و من داستان های عجیب دیگر هم دارم. قبل از آنکه صنف ما را بگیرد در امتحان سالانه ای صنف هفت با او روبرو شدم چون نامم در اول بود، همینکه مرا برای امتحان قرآن مجید نزد خود خواست از من پرسید: پدرت که در شقه ای امتحان نوشته شده بود کدام شیر احمد خان است؟

گفتم: مرزا شیر احمد خان منشی امانالله خان.

د پائو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

فراموشم نمی شود جمله که گفت: "بالاخره معلوم شد که پدر شما را کی کشت و قاتلش کی است؟"

گفتم: بلی میدانم

دفعتا پرسید: کی؟

گفتم: فاروق عثمان وزیر داخله ای آنوقت.

خاموش مطلق شد و امر کرد که بخوان. زمانی که به خانه رفتم این داستان را به مادرم قصه کردم. مادرم دست به زانوی خود زده، گفت: خدا خیرت را پیش کند؛

گفتم چرا؟

گفت: تو نمی فهمیدی که (فاروق عثمان) مامای سکه و سبیره همین حضرت مجددی است و با گوشزد جدی گفت: احتیاطت را کن و حقیقتاً که تا امروز صدمه های وی در اثر پروپاگند ها و افواها طرفدارانش به من میرسد.

منشاء اصلی همین جاست، در گفتار مبلغین و به اصطلاح "استادان" علم دین و فقه و شرعیت ما. اصلاحات ما باید از اینجا شروع گردد و از طرف دیگر تمام مرد ها که صفت مردی واقعی در شخصیت شان موجود است باید ممد و پشتیبان زن باشند. من از تمام خانم های هموطن و خواهران خود خواش میکنم تا به پا برخیزید و خود را ازین حلقه ای غلامی برهاند، خون من قربان شما خواهران عزیز من. مادران و خواهران خود ما زیر این شکنجه زندگی کرده اند و به پاس آنان به زن ها احترام گذاشته سهولت زندگی را برای شان مهیا گردانید. یقین دارم که مردان با فهم درک سخنان مرا میکنند.

با احترام

---

د پانو شمیره: له ۲ تر ۲

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکني د لیکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ